



تاثیر روش های مختلف تدریس بر کشف خلاق مسئله توسط دانش آموزان

سعید مظلومیان^۱، زهره ارجمند^۲^۱دانشگاه پیام نور شیراز، s.mazlounian@gmail.com^۲دانشگاه پیام نور شیراز، arjmaand.zohre@gmail.com

چکیده

تمدن بشر، مرهون اندیشه خلاق وی بوده است و دوام آن نیز بدون بهره گیری از خلاقیت غیر ممکن خواهد بود و این عالیتترین عملکرد ذهن انسان به شمار میرود. در وضعیت کنونی، خلاقیت نه یک ضرورت بلکه شرطی برای بقاست. بنابراین الزم است تا نظام آموزشی بر تربیت و پرورش افرادی تأکید کند که به حل خلاق مسائل پیش بینی ناپذیر قادر باشند. یافتن روشهای حل مشکل یکی از ویژگیهای دانش آموزان خلاق است. چگونگی آموزش نقش اساسی را در درک مسائل و مشکلات مربوط به خود توسط دانش آموزان ایفا می کند. هدف این مطالعه بررسی تاثیر روشهای متفاوت آموزشی بر کشف خلاق مسائل توسط دانش آموزان است. روش این پژوهش توصیفی از نوع کتابخانه ای است. اطلاعات مورد نیاز از مقالات، کتابها و تحقیقات علمی جمع آوری گردید. نتایج مطالعه نشان می دهد که روشهای جدید آموزش و تدریس مثل حل مساله، اکتشافی، بحث گروهی بر کشف خلاق مساله توسط دانش آموزان تاثیرگذار است. همچنین روش تدریس سخنرانی اگرچه حجم وسیعی از اطلاعات را در کمترین زمان منتقل میکند اما تأثیری بر تفکر خلاق دانش آموزان ندارد.

واژه های کلیدی

روش تدریس، کشف خلاق مسئله، خلاقیت حل مساله، دانش آموزان

مقدمه

یکی از اهداف عمده آموزش و پرورش توانایی حل مسأله، ابتکار و آفرینندگی دانش آموزان است. با این تواناییها دانش آموزان می توانند با شرایط و موقعیتهای گوناگون زندگی سازگار شوند. رشد این توانایی ها از طریق روشهای فعال تدریس میسر است [۱]. یکی از مراحل مهم در طراحی آموزشی انتخاب روش تدریس است. روش تدریس، فرآیند منظم، ازپیش طراحی شده هدفدار و متعامل بین معلم و فراگیران می باشد که هدف آن ایجاد تغییرات مطلوب در فراگیران است و این تغییرات همان یادگیری در سه حیطه شناختی، عاطفی و حرکتی است. هر قدر معلمان به روش ها و الگوهای تدریس بیشتری، آگاهی و تسلط داشته باشند بهتری می توانند در موقعیت های مختلف، روش های تدریس مناسب را به کارگیرند. قدیمی ترین و از

طرفی پرکاربردترین روش آموزش روش سخنرانی است. آموزش به روش سخنرانی سنتی به جای تأکید بر درک مفاهیم و به کارگیری آنها به حفظ مطالب تأکید دارد. در این روش یادگیرنده تنها دریافت کننده اطلاعات، ساکت و غیرفعال است. در حالی که یادگیری بهتر، موثرتر و ماندگارتر با فعال سازی و مشارکت هرچه بیشتر در امر یادگیری محقق می گردد [۲].

کشف مساله یک جزء مهم از خلاقیت است [۳ و ۴]، و میزان زیادی از توجه در روانشناسی و آموزش دریافت کرده است. تعاریف کشف مساله متفاوت است. گاهی اوقات به عنوان یک نوع از استراتژی شناختی مشاهده شده و به یادگیری موثر گره خورده است (گریسر، ۱۹۹۲)، اما همچنین به عنوان بازتابی از رشد شناختی مشاهده شده است [۵].

خلاقیت اوج توانایی تفکر بشری است که توانسته است انسان را به مرحله پیشرفت و ترقی برساند و او را در حل تمام مسائل و مشکلات زندگی یاری دهد. نمونه های خلاقیت را می توان در نقاشی روی دیوار در زمان غارنشینان، خلق یک اثر هنری، ماشین آلات صنعتی و آشپزی و خیاطی و ... دید. در حقیقت خلاقیت یک مفهوم انتزاعی و پیچیده است. اما ابهام در معنی و مفهوم کلمه به معنی پیچیدگی خود جریان خلاقیت نیست، زیرا خلاقیت را می توان به راحتی در زندگی روزانه حس کرد و آن را لمس کرد [۶]. اخیراً محققان و روان شناسان به بعد اجتماعی و محیطی آن توجه کرده اند و معتقدند که خلاقیت را نمی توان بدون توجه به ابعاد اجتماعی و محیطی آن بررسی کرد. به نظر استرانبرگ (۱۹۸۹) فرایند خلاقیت در ذهن شخص با متغیرهای اجتماعی رابطه دارد. واقعیت این است که به خلاقیت نمی توان با تمرکز بر یک بعد نگریست. ابعاد فردی یا محیطی نمی تواند بیانگر ماهیت خلاقیت باشند. بلکه خلاقیت ازسویی نیز تابع نظام آموزشی خلاق است. روشهای آموزش خلاق می تواند یکی از ابعاد محیطی اجتماعی خلاقیت، مدرسه می باشد. تورنس بیان می کند مسئله توسعه خلاقیت در نظام آموزشی رسمی بیشتر از این جهت حائز توجه است که بر اساس پژوهش ها دریافته ایم که در ابتدا ابتکار و خلاقیت در اغلب کودکان مشاهده می شود ولی منحنی تحول آن در حدود ۱۰ سالگی افت می کند و سیر نزولی می یابد و نتیجه آن فقدان علاقه به یادگیری و افزایش مشکلات رفتاری و انگیزشی است. به قول تورنس عدم بروز این توانایی عموماً به نامناسب بودن روش های تدریس مربوط می شود [۷].